شهر اورگنج و آثار تاریخی آن

ابوذر ابراهیمی ترکمان[1]

خراسان بزرگ به دلیل جغرافیایی گذرگاه اقوام بیشماری نظیر اسکیت‌ها، کوشانی‌ها، مغول‌ها، هون‌ها و دیگر اقوام بوده همچنین می‌توان آسیای مرکزی را پلی بین شرق و غرب دانست، زیرا در گذشته بسیاری از مبادلات فرهنگی و اقتصادی از این ناحیه بوده‌است. کاوشهای باستان‌شناسان در این نواحی، چون تپهٔ «آنو» و قلعهٔ «نسا» حکایت از شکوفایی تمدن در این محل دارد. تحقیقات اخیر در ترکمنستان نشان داده است که از دوره‌های سنگ، مفرغ و آغاز کشاورزی (هزارهٔ پنجم ق.م) این نواحی از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. در شهر قدیمی اورگنج که امروزه در فاصلهٔ 1/5 کیلومتری شهر جدید آن است هنوز آثار بجای‌مانده از دوران خوارزمشاهیان می‌درخشد.

از گذشتهٔ بسیار دور ناحیهٔ خراسان بزرگ یا به قول محققان، آسیای مرکزی زیستگاه مردمانی بوده که در این نواحی ساکن، از تمدن شهرنشینی و شهرسازی بهره‌مند بوده‌اند. با وجود این در یک قرن گذشته به دلایل گوناگون این مناطق مورد تحقیق قرار نگرفته‌اند. از ۵۰ سال قبل هیأتهای مختلف باستان‌شناسی که علاقمند به شناخت فرهنگ و تمدن آسیای مرکزی بودند در مقیاس محدود به کاوشهای باستان‌شناسی و بررسی‌های تاریخی دست زدند از آن جمله باستان‌شناسان روسی و فرانسوی اقدام به کاوشهای باستان‌شناسی نموده حاصل کشفیات خود را در نشریات مختصر به چاپ رساندند.

خراسان بزرگ به دلیل جغرافیایی گذرگاه اقوام بیشماری نظیر اسکیت‌ها[2]،

---

۱. آقای ابوذر ابراهیمی ترکمان وابسته فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در عشق‌آباد است.

۲. اسکیت یا اسکیث: نام قومی باستانی است که داریوش در کتیبهٔ بیستون آن را به نام سکه یاد می‌کند. (دهخدا، لغت‌نامه چهارده جلدی، ج ۲، ص ۲۰۸۸)

کوشانی‌ها[1]، مغول‌ها[2]، هون‌ها[3] و دیگر اقوام بوده همچنین می‌توان آسیای مرکزی را پلی بین شرق و غرب دانست، زیرا در گذشته بسیاری از مبادلات فرهنگی و اقتصادی از این ناحیه بوده‌است.

کاوشهای باستان‌شناسان در این نواحی، چون تپهٔ «آنو» و قلعهٔ «نسا» حکایت از شکوفایی تمدن در این محل دارد. تحقیقات اخیر در ترکمنستان نشان داده است که از دوره‌های سنگ، مفرغ و آغاز کشاورزی (هزارهٔ پنجم ق.م) این نواحی از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است.[4] در شهر قدیمی اورگنج که امروزه در فاصلهٔ ۱/۵ کیلومتری شهر جدید آن است هنوز آثار بجای‌مانده از دوران خوارزمشاهیان می‌درخشد.

اورگنج در منابع تاریخی

از اورگنج در منابع چینی به نام «یوی‌گان» و در منابع اسلامی با چهار نام «گرگانج»، «جرجانیه»، «شهر خراسان» و «خوارزم» یاد شده و ترکان نیز از این شهر با نام «اورگنج» یاد می‌کنند.

در کتاب حدودالعالم که در سال ۳۷۲ ق. توسط مؤلفی ناشناخته تألیف شده چنین آمده است: «شهری است که اندر قدیم آن ملک خوارزمشاه بودی و اکنون پادشاهی‌اش جداست».

۱. کوشانی‌ها: کمی بعداز وفات گوند، فارس، قندهار و پنجاب به دست یک سلسله از طایفهٔ یوه‌چی افتاد که آنها را از نژاد سکه‌ها می‌دانند و معروف به کوشانیان هستند. (دهخدا، لغت‌نامه چهارده جلدی، ج ۱۱، ص ۱۶۵۱۰).

۲. مغول: یکی‌از اقوام زردپوستی است که اصلاً در قسمتی از آسیای مرکزی و شرقی زندگی می‌کردند این قوم از طوایف متعدد مرکب بوده‌اند.... مهمترین این طوایف عبارتند از: تاتار، قنقرات، قیات، اویرات، آرلاد، جلایر، کرائیت .... بعدها همه این اقوام را ابتدا تاتار و سپس مغول نامیدند. (دهخدا، لغت‌نامه چهارده‌جلدی، ج ۱۳، ص ۱۸۷۵۶)

۳. هون‌ها، نام قومی از اقوام زردپوست وحشی که از اوایل قرن دوم میلادی در شمال دریای خزر و حوالی رود ولگا و اورال سکونت اختیار کردند و سپس به طرف اروپا هجوم بردند. (دهخدا، لغت‌نامه چهارده‌جلدی، ج ۴، ص ۲۰۸۶۴).

۴. کیانی، محمد یوسف، پایتخت‌های ایران، ص۴۷۸، انتشارات سازمان میراث فرهنگی.

مرحوم دهخدا نیز به نقل از کتاب سرزمینهای خلافت شرقی می‌نویسد: «ایالت خوارزم در اوایل قرون وسطی دو کرسی داشت: یکی در جانب باختری یعنی جانب ایرانی رود جیحون موسوم به «جرجانیه» یا ارگنج و دیگری در جانب خاوری یعنی جانب ترکی آن رود موسوم به «کاث» و در قرن چهارم هجری کرسی اخیر آبادتر و مترقی‌تر بود. جرجانیه (اورگنج) در قرن چهارم هرچند دومین کرسی ایالت خوارزم بوده ولی باز «کاث» مرکز تجمع و دادوستد عمدهٔ آن ایالت بود. جرجانیه به فاصلهٔ یک تیررس در مغرب نهر بزرگی واقع بود که کشتی‌ها در آن آمدورفت می‌کردند. این نهر از رود جیحون منشعب می‌شد و تقریباً به موازات آن رود جریان داشت و برای حفظ خانه‌ها و اراضی از خط طغیان آب، حائل‌هایی از الوار و تیرها ایجاد کرده بودند. مقدسی در قرن چهارم گوید، شهر چهار دروازه دارد و پیوسته بر وسعت آن افزوده می‌شود. در کنار دروازهٔ حاجیان به امر مأمون خلیفهٔ عباسی قصری و در مقابل آن به دستور علی پسر مأمون قصر دیگری ساخته‌اند. قصر مأمون دری دارد که در تمام سرزمین خراسان عجیب‌تر از آن نیست و روبروی در قصر میدانی است مثل میدان بخارا که در آنجا چارپایان خرید و فروش می‌شوند پس‌از خرابی «کاث» جرجانیه مهمترین شهر ایالت خوارزم شد و از آن پس تنها کرسی آن ایالت گردید. در سال ۶۱۶ کمی قبل از هجوم چنگیز، یاقوت[۱] (حموی) جرجانیه را دیده و آن را «گرگانج» نامیده و می‌گوید: «شهری از آن مهمتر و پُرثروت‌تر و نیکوتر ندیده‌ام. این وضع در سال ۶۱۷ هـ‌ق. با هجوم و حمله مغول دگرگون شد و سدهای رودخانه شکافته شد و تمام شهر زیر آب رفت و به گفتهٔ یاقوت، مغول‌ها تمام ساکنان را کشتند و پس از آن اثری از آبادانی نماند».[۲]

---

۱. شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله حموی بغدادی از ادبا و لغویان اوایل قرن هفتم هجری و مؤلف کتاب معجم‌البلدان است. یاقوت در جوانی اسیر شد و در بغداد تاجری به نام عسکر حموی او را خرید و پس از مدتی او را آزاد کرد (۵۹۵ هـ) وی پس‌از آزاد شدن مسافرتها کرد. ابتدا بر اثر خواندن کتب خوارج متمایل به مذهب آنان شد و در دمشق نزدیک بود کشته شود و از آنجا گریخت و به خراسان و خوارزم رفت. در حمله چنگیز یاقوت به موصل و از آنجا به حلب فرار کرد و در همان جا درگذشت (فرهنگ معین، اعلام، ج ۶، ص ۲۳۲۵).

۲. دهخدا، لغت‌نامه چهارده جلدی، جلد ۵، ص ۶۶۹۸ به نقل از کتاب سرزمینهای خلافت شرقی، ص‌ص ۴۷۶-۴۷۴.

صاحب کتاب قاموس الاعلام نیز چنین می‌نویسد: «شهریست که در قدیم مرکز خوارزم بود به فارسی گرگانج می‌گفتند، این شهر در سواحل غربی جیحون و حوالی «منصوره» به سبب جریان جیحون ویران شد. مردمان آن به جرجانیه مهاجرت کردند و قصبه به شهر بزرگ تبدیل شد. یاقوت حموی این شهر را در سال ۶۱۶ هـ‌ق دیده است وی گوید: شهری بزرگتر و آبادتر از آن ندیده‌ام و همچنین ذکر می‌کند که این شهر با حملهٔ مغول ویران و قتل‌عام گردید. ابن سینا کتاب «الاوسط» خود را در اینجا نوشته و آن را «الاوسط الجرجانی» نامیده است.[۱]

اورگنج در ادوار اسلامی از شهرهای آباد و پُرجمعیت ناحیهٔ خراسان بزرگ شمرده می‌شد ناحیهٔ مزبور که بعداً به خوارزم شهرت یافت به پایتخت سلسلهٔ خوارزمشاهیان، آخرین سلسلهٔ قبل از یورش مغولان، انتخاب شد. همانند دیگر شهرهای آسیای مرکزی، خوارزم نیز در طول تاریخ شاهد جنگها، کشمکش‌های سیاسی و ویرانی و آبادانی بوده است.

حمدالله مستوفی[۲] در نزهت‌القلوب می‌نویسد: خوارزم و جرجانیه مملکتی است از اقلیم پنجم و از مناطق سردسیر است. دارالملکش اورگنج است که به خوارزم شهرت یافته‌است.

اولین سلسله‌ای که در خوارزم به حکومت رسید به نام آل مأمون یا مأمونیان معروف است. ابوعلی مأمون به سال ۳۸۵ هـ ق. به خوارزمشاهی رسید و در تاریخ ۳۸۷ هـ ق. وفات یافت.

پس از وی پسرش به جای وی نشست و خواهر سلطان محمود غزنوی را به ازدواج خویش درآورد. از معروفترین حکمرانان خوارزم ابوالعباس مأمون است که در سال ۴۰۷ هـ ق. به قتل رسید. وی یکی از امیران فاضل و دوستدار هنر شمرده می‌شود و طبق نوشتهٔ مورخان، در دربار او

---

۱. همان.

۲. خواجه احمدبن ابی بکر قزوینی یکی از مشاهیر مورخان است. در تاریخ ۷۳۰ هجری به نام وزیر غیاث‌الدین بنی رشیدالدین صاحب «جامع‌التاریخ» تاریخ معتبری به عنوان تاریخ گزیده نگاشت مشتمل بر احوال ملوک قریمهٔ ایران و از تاریخ دولتهای اسلامی که در عصر خلفای عباسی در ایران حکمرانی داشتند و نیز یازده سال بعداز اتمام آن یک اثر معتبر دیگر مشتمل بر جغرافیا و هیأت به‌وجود آورد و در سال ۷۵۰ هـ ق. درگذشت کتاب نزهةالقلوب را در سال ۷۴۰ در جغرافیا و مسالک ممالک تألیف نموده است. (همائی، جلال‌الدین. تاریخ ادبیات ایران، ص ۲۵۲).

فلاسفه، منجّمان، پزشکان و شاعران از احترام ویژه‌ای برخوردار بودند که از جملهٔ بزرگان می‌توان ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی را نام برد.

با حملهٔ سلطان محمود غزنوی، سلسلهٔ مأمونیان هم به پایان رسید و حکومت به دست سلسلهٔ دیگری که به خوارزمشاهیان جدید معروفند واگذار شد. از امیران معروف خوارزمشاهیان جدید اتسز بود که چندین بار به دست سلطان سنجر شکست خورد.

شهر خوارزم (اورگنج) در فاصلهٔ قرن پنجم هـ ق. دستخوش جنگهای داخلی بود تا سرانجام حکومت به دست امیری به نام تکش [1] رسید و در سال ۵۶۸ هـ ق. تاجگذاری نمود. پس از وی سلطان محمد خوارزمشاه به سلطنت رسید. به هنگام سلطنت وی حملات خانمانسوز مغول آغاز گشت. سلطان محمد در سال ۶۱۸ هـ ق. بدرود حیات گفت.

آخرین پادشاه خوارزمشاهیان سلطان جلال‌الدین منکبرنی نام داشت که چندین بار با مغولان جنگید و سرانجام در سال ۶۲۸ هـ ق. کشته شد و بدین‌ترتیب سلسلهٔ خوارزمشاهیان منقرض گردید.[2]

بنابه نوشتهٔ ابن اثیر، «شهر خوارزم دارای دو شهر است، شهر اندرونی و شهر بیرونی و مردمان وی معروفند به جنگ و تیراندازی».

ابن‌بطوطه[3] می‌نویسد: شهریست نیکو، دارای باروئی محکم و کوچه‌های وسیع و جمعیت بسیار، بازاری با شکوه و کاروانسراهای بسیار.

همچنین شهر خوارزم به هنگام آبادانی از تجارت و اقتصاد پُررونقی برخوردار بود و

---

۱. تکش خان خوارزمی پسر سلطان اتسز خوارزمشاه بود. وی پادشاه پنجم از سلسلهٔ خوارزمی بود. سلطان علاءالدین تکش ابن ایل ارسلان که در سال ۵۹۶ هـ ق. درگذشت. (دهخدا، لغت‌نامه، ج۴، ص۶۰۵۲) سعدی نیز آورده است:

تکش با غلامان یکی راز گفت — که این را نباید به کس بازگفت

۲. کیانی، محمد یوسف، پایتخت‌های ایران، ص۴۸۴.

۳. ابوعبدالله محمدبن عبدالله بن محمد بن ابراهیم طنجی (۷۰۳-۷۷۹) رحّاله (گردشگر) و عالم جغرافیایی مشهور در سفر سوم خود از خوارزم و ایران نیز عبور کرده است.

بیشتر کاروانهای تجارتی از خوارزم به شهرهای دیگری چون گرگان در رفت و آمد بودند.

اصطخری[1] در «مسالک و ممالک» درباره خوارزم می‌نویسد: خوارزم شهری پُرنعمت است و میوه‌های فراوان دارد دارای مردمان معروف و اهل مروت می‌باشد، مردم خوارزم بسیار سفر کنند و زبان خوارزمی جز زبان اهل خراسان است و همهٔ توانگری آن از بازرگانی باشد.[2]

ابن حوقل[3] در سفرنامه خود می‌نویسد:

سرزمین خوارزم فراخ نعمت و دارای خواربار و حبوب و میوه است... مردم خوارزم توانگر و جوانمردند و اغلب از اهل خراسانند که در اینجا منتشر شده‌اند.... زبان خوارزمیان لهجهٔ خاصی است... کرته می‌پوشند و کله کج می‌گذارند... ثروت آنان از راه بازرگانی با ترکان و تربیت چارپایان است.[4] بنابراین، اینکه شهر اورگنج روزگاری مرکز علم و دانش و نیز روزگاری پایتخت خوارزمشاهی بوده است امری است که همهٔ تاریخ‌نویسان به آن اشاره کرده‌اند.

مؤلف کتاب فرهنگ جامع شاهنامه می‌نویسد: «خیوه و در زمان تیمور و در زمان ازبکان گرگانج را تحت‌الشعاع قرار داده و تدریجاً خوارزم را خیوه خواندند. در سال ۳۸۵ هجری ابوالعباس مأمون‌بن محمدامیر گرگانج بر ابوعبدالله خوارزمشاه امیر کاث پیروز شد و سرزمین خوارزم را به حکومت واحد تبدیل و عنوان خوارزمشاه یافت... در اواخر قرن هشتم شهر اورگنج به دست حسین صوفی مؤسس سلسلهٔ صوفی ویران شد».[5]

---

۱. ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی اصطخری معروف به کرخی، دانشمند معروف (متوفی ۳۴۶ هـ ق) تألیف مهم وی کتاب مسالک‌الممالک است. (معین، لغت‌نامه، ج ۵ ـ ص ۱۵۴).

۲. کیانی، محمد یوسف، پایتخت‌های ایران، ص ۴۸۴.

۳. ابوالقاسم محمد رحّاله (گردشگر) معروف در سال ۳۳۱ به عزم سیاحت و تجارت از بغداد بیرون شد و ممالک اسلامی را در طول ۲۸ سال شرقاً و غرباً بپیمود و کتب جغرافیایی قدیم را نیز تتبع و تفحص کرد و از دیده‌های خویش و نوشته‌های دیگران کتاب المسالک و الممالک معروف خود را نگاشت (دهخدا، لغت‌نامه، ج اول، ص ۲۷۰.

۴. ابن حوقل، سفرنامه، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

۵. زنجانی، دکتر محمود، فرهنگ جامع شاهنامه، ص ۴۳۶.

اورگنج در اشعار شعرای پارسی‌گوی

آخر ای خاک خراسان داد یزدانت نجات　　از بلای غیرت خاک ره گرگنج و کاث
(انوری)

تو داری از کنار گنگ تا دریای آبسکون　　تو داری از در گرگانج تا قزدار و تا مکران
(فرخی)

وگر چو گرگ نپوید سمندش زگرگانج　　کی آرد آن همه دینار و آن همه زیور
(عنصری)

نگهدار آن مرز خوارزم باش　　همیشه کمر بستهٔ رزم‌باش
(فردوسی)

به روم و مصر و به ارگنج اضطراب افتاد　　همه بحد عراق و به سرحد گرکان
(فضلوی)

آثار تاریخی برجای مانده در شهر اورگنج

آرامگاه نجم‌الدین کبری

این آرامگاه در دورهٔ زمامداری قوتلق تیمور (سالهای ۱۳۳۳-۱۳۲۱م) بر روی مزار شیخ نجم‌الدین کبری احداث شده که نوشتهٔ روی نمای آرامگاه حاکی از همین موضوع است. احمدبن عمربن محمد خوقی خوارزمی مکنی به ابوالجناب و ملقب به نجم‌الدین و طامةالکبری و معروف به شیخ نجم‌الدین کبری و مؤسس سلسلهٔ کبرویه، از مشاهیر عرفا و بزرگان صوفیان قرن ششم و هفتم هجری قمری است، در سال ۵۴۰ هـ ق. در خیوه متولد شد و در سال ۶۱۸ هـ ق. نیز در اورگنج درگذشت. برخی معتقدند مزار وی ناپیداست[1] برخی نیز مانند صاحب کتاب

۱. تاریخ گزیده، ص۷۸۹.

«جامع‌التواریخ» می‌نویسد[1]: «چنگیز خان چون آوازهٔ شیخ نجم‌الدین شنیده بود به وی کس فرستاد که من خوارزم را قتل خواهم کرد، و آن بزرگ باید که از میان ایشان بیرون رود و به ما بپیوندد، شیخ رحمةالله علیه در جواب گفت که هفتاد سال با تلخ و شیرین روزگار در خوارزم با این طایفه بسر بردم اکنون که هنگام نزول بلاست اگر بگریزم از مروت دور باشد. بعداز آن او را از میان کشتگان باز نیافتند. والسلام...»

بنابراین اگرچه تاریخ گزیده مزار او را ناپیدا می‌داند ابن بطوطه سه سال بعد از تألیف کتاب تاریخ گزیده یعنی در سال ۷۳۳ ه‍ ق. به خوارزم رسیده است و چنین نوشته‌است: «در خارج خوارزم مقبره‌ای بر روی تربت شیخ نجم‌الدین کبری بنا شده است او از بزرگان صالحین بوده است و در آنجا برای هرکس که وارد شود و یا خارج شود طعام می‌دهند.

مرحوم رضاقلی خان هدایت در سفر خوارزم خود در سال ۱۲۶۷ ه‍ ق. مرقد او را در اورگنج زیارت کرده است[2] و بنای آرامگاه شامل بنای اصلی و دو ساختمان ضمیمهٔ آن است. کاشی‌های مایولیک با تصویر هندسی و تصاویری چوبی که بر دیوارها نصب شده‌اند به تزئینات آرامگاه فصاحت و گویایی خاصی داده است.

در سمت راست درب ورودی آرامگاه سنگ مزار بسیار زیبای نجم‌الدین کبری قرار دارد که از نظر هنری نمونه‌ای نادر از هنر سرامیک‌کاری است.

سنگ مزار از نظر شکل یک متوازی‌الاضلاع بزرگ است که با کاشیکاری بسیار زیبای مصور (که از تمامی نمونه‌های مشابه موجود در آسیای مرکزی بهتر و برتر است) تزئین شده و در کنار آن ستونی به ارتفاع ۲ متر قرار دارد که آن هم مانند سنگ مزار کاشیکاری بسیار عالی دارد به اعتقاد مردم در زیر آن سر شیخ دفن شده است. در سردر ورودی آرامگاه آیاتی از قرآن به خط ثلث نگاشته شده است.

---

۱. رشیدالدین فضل‌الله وزیر، جامع‌التواریخ به نقل از لغت‌نامهٔ دهخدا.
۲. حاشیه علامهٔ قزوینی و عباس اقبال آشتیانی بر صفحه ۶۸ و ۶۹ شدالازار.

آرامگاه تورابک خانم

برخی معتقدند که این بنا مقبرهٔ دو تن از فرمانروایان به نامهای حسین صوفی و یوسف صوفی است و در سالهای ۷۷۲ هـ ق (۱۳۷۰ میلادی) برپاگردیده است. روایت عامه این آرامگاه را به تورابگ خانم همسر قوتلوق تیمور نسبت می‌دهد و این انتساب، تاریخ بنا را به زمانی جلوتر یعنی حدود (۷۳۱/۱۳۳۰) می‌برد. این اثر تاریخی بسیاری از خصوصیات مهم پیش از دورهٔ تیموری مانند کاشی معرّق کامل و پیچیده و یک گنبد دو پوش و طرح‌ریزی فوق‌العاده هندسی را نشان می‌دهد که توسط استادانی که آنها را تیمور پس از فتح اورگنج (۷۸۱/۱۳۷۹) به آنجا آورده بود در معماری تیموری وارد گردید.

در هر حال همه این خصوصیات بیشتراز نوع معماری ایران مرکزی در اواسط قرن چهاردهم است تا از ویژگی‌های معماری خوارزم. این بنا هنوز نامشخص باقی مانده است؛ زیرا هیچ منبع داخلی برای تعیین تاریخ آن وجود ندارد. شاید بنّایان ایرانی پیش از به قدرت رسیدن تیمور قبلاً در آسیای مرکزی حضور داشته‌اند.

یک کلید راهنما برای شناسایی این بنا ممکن است در طرح آن نهفته شده باشد. طرح آن دوازده وجهی است که یک شکل فرعی برای برجهای آرامگاهی شیعی می‌باشد که بازگوکننده اعتقاد به دوازده امام است.[1]

البته برخی دیگر دوازده وجهی بودن را به تعداد ماههای سال می‌دانند که این امر را وجود چهار درگاهی در فواصل شش ضلع داخل آن به عنوان چهار فصل تأیید می‌کند.

ویژگی فضای معماری

یک درگاه بلند به دهلیزی متصل می‌گردد که به اطاقی شش‌گوش باز می‌شود و بر فراز این اطاق گنبدی قرارگرفته است. در عقب آن یک فضای مستطیل شکل است که شامل پله‌های

۱. دکتر لیزا گُلمبک و دکتر دونالد ویلبر، معماری تیموری در ایران و توران، ص ۳۰۶ و ۳۰۷.

فوقانی راه‌پله‌ای است که به سرداب منتهی می‌شود.

دیوار خلفی این فضا از بین رفته است و یک بنای گنبددار بر این محوطه ویرانه تکیه داده است. این ساختمان دارای ویژگی‌های غیرعادی است. طرح شش گوش داخلی به طور جزئی در خارج به طرح دوازده وجهی مبدل شده است. بنا طوری طرح‌ریزی شده که بتوان آن را از همه طرف دید. بخاطر درگاهها و جادری‌های فراوان بسیار جالب و برجسته است.

طاقها

تبدیل طاق مربوط به چندوجهی زیرگنبد با قرار دادن الوارهایی در عرض گوشه‌ها انجام گرفته است. این طرز کار بعدها در بعضی از آثار تیموری ظاهر می‌شود. در طاق این بنا درون دو تا از دایره‌های دهگانه نام جلالهٔ «الله» نگاشته شده است.

تزئینات

احتمال دارد که تزئین بیرون بنا هیچ گاه به اتمام نرسیده باشد. اسپرهای گریو گنبد ردیف‌هایی از ستاره را نشان می‌دهد که به‌طور متناسب متمایل با سفال درست شده است. گنبد کاملاً با کاشی معرق که درای یک طرح کلی از اشکال هندسی است پوشیده شده. فواصل خطوط طرح با اشکال هندسی و اشکال گُل و گیاه تعدیل یافته و با کلمات پُرشده است. رنگهای کاشی معرق شامل سفید، سیاه، آبی سیر، آبی روشن متمایل به سبز، زرد و یک نوع قرمز کم‌رنگ است.[1]

آرامگاه سلطان تکش

این آرامگاه احتمالاً متعلق به قرن هفتم هجری است. البته در خصوص اینکه این مکان

۱. همان.

آرامگاه چه کسی است بین صاحبنظران اختلاف است. برخی این مکان را آرامگاه شیخ مجدالدین شرف بن مؤید بغدادی می‌دانند که در ۶۱۲ ق. از مریدان نجم‌الدین کبری بوده است که توسط سلطان محمد خوارزمشاه به قتل رسیده است.

مورخان با آنکه سلطان محمد خوارزمشاه را پادشاهی دیندار و دوستدار علم و ادب می‌دانسته‌اند در عین حال معتقدند که وی بیرحم و خالی از تدبیر و سیاست بوده است چراکه تحت نفوذ فلج‌کنندهٔ مادر خود خواه شهوت‌پرست، خونخوار و حیله‌ساز خود، ترکان خاتون بوده است و کشتن شیخ شرف نیز دلیل بر این مدعاست.[1] برخی دیگر این آرامگاه را متعلق به سلطان تکش می‌دانند. علاءالدین تکش پسر ایل ارسلان (۵۹۶ ق) از پادشاهان خوارزمشاهی دودمان اتسزاست که پس از مرگ ایل ارسلان پسر کوچکترش سلطانشاه در گرگانج به تخت نشست و تکش نیز در جند بود و نتوانست سلطنت برادر کوچکتر را تحمل کند و به گرگانج لشگر کشید و برادرش را از آن شهر بیرون راند و خود به تخت شاهی خوارزمشاهیان برآمد. سرانجام هنگامی که رهسپار جنگ با اسماعیلیان بود بیمار شد و درگذشت و پیکرش را در گرگانج در آرامگاهی که در مدرسه بزرگی در زمان حیات وی ساخته بودند، به خاک سپردند.[2] حال با توجه به توضیحات فوق به‌نظر می‌رسد که این مکان آرامگاه شیخ شرف باشد که البته همین نام نیز بر سر زبان اهالی آن دیار است که امروزه برای زیارت و نذر و نیاز به آنجامی‌روند. به هرحال ساختمان آن به شکل مربعی است که به گنبد طبل مانندی منتهی می‌شود. از طرف خارج، شکلی ۲۴ ضلعی دارد و همهٔ این مجموعه با کاشی براق نماکاری شده است. گنبد آرامگاه از طرف خارجی آن به شکل مخروط است که با آجر پرداخت شده و با رنگ آبی نماکاری شده است. روکاری داخلی بسیار ساده است و معماری بخش روی گنبد شبیه آرامگاه محمدبن زید در مرو است.

---

۱. دانشنامهٔ ادب فارسی در آسیای مرکزی، ص۷۸۶.
۲. دانشنامهٔ ادب فارسی در آسیای مرکزی، ص ۳۰۰.

آرامگاه ایل ارسلان

تا مدتی این آرامگاه منتسب به فخرالدین رازی[1] بود. در صورتی که مسلم است این انتساب نمی‌تواند صحیح باشد، چرا که فخرالدین رازی در هرات درگذشت و در همانجا نیز به خاک سپرده شد و بر روی مزار او آرامگاهی در قرن شانزده میلادی بنا شد.

البته اکنون این آرامگاه را متعلق به ایل ارسلان پسر اتسز (۵۶۸ق) می‌دانند. پس‌از مرگ اتسز در خبوشان (قوچان کنونی)، ایل ارسلان که همراه پدرش با سپاه به گرگانج بازگشت و در سوم رجب ۵۵۱ ق. بر تخت شاهی نشست سرانجام در سال ۵۶۵ و یا ۵۶۷ هـ ق. پس از آنکه دستور داد تا سد شهر را به منظور جلوگیری از حملات و هجوم «قراختاییان» خراب کنند، در گرگانج درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد.[2]

این آرامگاه قدیمی بنای تاریخی برجای مانده در اورگنج است. این بنا ساختمانی مربع شکل با گنبد دوازده ضلعی مخروطی است، بنا با آجر ساده و آجر قرمز بنا شده است.

مناره قوتلوق

این ساختمان در فاصله بین آرامگاه تکش و آرامگاه تورابگ خانم قرار دارد و ارتفاعش ۶۴ متر است و قطر پایهٔ آن ۱۲ متر و قطر انتهای آن ۲ متر است و مدخل ورودی به مناره در ارتفاع ۷ متری مناره از زمین قرار دارد.

---

۱. فخرالدین رازی: محمدبن عمربن حسین علی طبرستانی مولد وی به ری بود و در هرات مدفون گردید لقبش فخرالدین و منسوب به خاندان قریش است. کنیه‌اش ابوعبدالله مشهور به امام رازی و امام فخرالدین و فخر رازی است. وی از بزرگان حکماء و علمای شافعی است و جامع علوم عقلی و نقلی بوده و در تاریخ و کلام و فقه و اصول و تفسیر و حکمت و علوم ادبیه و فنون ریاضیه یکتای عصر خود بود. درگذشت او روز شنبه عید فطر سال ۶۰۶ قمری بوده است. این رباعی نیز از اوست.

هرجا که زمهرت اثری افتاده است — سودا زده‌ای بر گذری افتاده است
در وصل تو کی توان رسیدن کانجا — هرجا که نهی پای سری افتاده است

۲. دانشنامهٔ ادب فارسی در آسیای مرکزی، ص ۱۶.

مناره در ششم یا هفتم هجری قمری در دورهٔ حکومت قوتلوق تیمور ساخته شد که به عنوان سند اثبات‌کننده می‌توان به صفحهٔ سربی اشاره نمود که در آجر چینی‌های منارهٔ دیگری که در اوایل قرن بیستم تخریب شده و زوج منارهٔ موجود محسوب می‌شود.

در داخل مناره پلکان مارپیچ با ۱۴۳ پله وجود دارد. روکاری خارجی مناره شامل آجر چینی استعاره‌ای شبیه به آجر چینی مناره‌های بخارا است. آنگونه که دانشمندان گفته‌اند در آن زمان که مردم از حملات مغول به درون این مناره پناه برده بودند، لشگریان مغول آتش در درون این مناره افکندند و ضمن آتش کشیدن همهٔ افراد در درون آن، آتش به صورت کوره‌ای در درون این مناره زبانه کشیده و بخش فوقانی مناره راکه به‌گنبدی کوچک منتهی می‌شده است را از بین برده است که البته از آنجا که این مناره شبیه منارهٔ ساربان در شهر اصفهان است مسئولین فرهنگی ترکمنستان با الگوبرداری از منارهٔ ساربان قصد ترمیم آن را دارند. برخی معتقدند که در این شهر روزگاری چهل مناره برپا بوده است که اکنون فقط دو مناره برجای مانده است.

علت احداث تک مناره‌ها را می‌توان احداث نشان و نشانگاه برای رهگذران و کاروانان در کویر و یا نمایاندن قدرت پادشاهان برشمرد.

باغ خوارزم

در قسمت جنوب غربی اورگنج محلی است به نام باغ خوارزم، این محل بیانگر وجود بنای تاریخی است که البته پایه‌های مناره‌ای در آنجا مشهود است.

تپهٔ گیرک ملا (چهل ملا)

این منطقه در قسمت شمال شرقی اورگنج کنونی واقع شده است و قدمت آن به قرون پنجم یا هفتم می‌رسد. این مکان در شمال شرقی آرامگاه سلطان تکش است.

ارتفاع آن ۱۲ متر است و احتمالاً مدرسه یا دانشگاه مأمون بوده است. برخی نیز معتقدند

این مکان کتابخانهٔ عظیمی بوده است. اکنون کاوشگران ترک و فرانسوی در حال کاوشگری در این منطقه هستند که به نظر می‌رسد کاوشها اصولی نبوده و به آثار برجای مانده صدماتی را وارد خواهد کرد، دلیل این امر تماس نیروهای غیرماهر با این آثار است.

آرامگاه سلطان علی

در مقابل آرامگاه نجم‌الدین کبری، بنای تاریخی دیگری وجود دارد که مورخان از آن به بنای سلطان علی یاد می‌کنند. این بنا درست مانند بنای آرامگاه سلطان تکش است. به‌نظر می‌رسد احتمالاً این بنا به احترام و یادبود امیر اورگنج قوتلوق تیمور و همسر وی تورابگ خانم در خلال سالهای ۱۳۳۳ و ۱۳۶۱ میلادی ساخته شده باشد که البته در زبان محلی از این مکان به نام مقبرهٔ سلطان علی یاد می‌کنند که در قرن ۱۶ میلادی حاکم اورگنج بوده است.

آرامگاه ابن حاجب

این آرامگاه در قسمت غربی کهنه اورگنج قرار دارد و به یادبود این حاجب یکی از شاگردان موفق نجم‌الدین کبری بنا شده است. به نظر می‌رسد این بنا طی قرون چهاردهم، هیجدهم و نوزدهم ساخته شده است.

آرامگاه پیریارولی

این مکان در غرب آرامگاه نجم‌الدین کبری قرار دارد، درون این مکان افراد بسیاری که در دورهٔ اسلامی مشهور بودند مانند شیخ ستار، دانیال ولی مدفون هستند. پیریار ولی از شاگردان و یاران باوفای نجم‌الدین کبری بوده است. ابتدا این بنا در قرن سیزدهم و چهاردهم ساخته شده و پس از آن بارها ترمیم شده است.